[**سیمای صالحین در قرآن کریم**](http://www.salehinkharg.ir/post/16)

قرآن كريم كتاب انسان سازي است ، برنامة سعادت و هدايت، و راهنماي كساني كه مي خواهند به فوز عظيم و جاوداني نائل شوند. در اين راستا، شيوه‌هاي متنوعي در قرآن براي دعوت انسان ها به رشد و صلاح، به كار رفته است. تبشير و انذار از مهم‌ترين اصول تبليغ قرآني است. يكي از راهكارهاي تبشيري، معرفي انسان ها و جماعت هاي برگزيده، و برشمردن صفات و ويژگي ها، و ذكر پاداش ها و مواهب در نظر گرفته شده براي آنان است ؛ كه به طور ضمني يا به صراحت، به پيمودن راه آنان و اتّصاف به صفات نيكوي آنان، توصيه و تشويق مي فرمايد.

برخي از اين برگزيدگان، پيامبران و اولياي الهي هستند كه خداوند متعال با ذكر داستان زندگي آنان از تولد تا بزرگي و سپس بعثت و شروع دعوت و معجزات و رنج هايي كه در مسير نبوت خود داشته اند،‌انها را به عنوان الگو سرمشق، ممتاز مي سازد.   
اسوه‌هاي ديگري نيز در قالب و ساختاري جمعي معرفي شده‌اند: مؤمنين، محسنين، مصلين، صديقين،‌ خاشعين، مستغفرين، ‌شاكرين، توّابين،‌ متقين، صادقين، صابرين، اولوالالباب، ‌و …   
صالحين، از زمرة‌ اين برگزيدگان هستند، كه در اين نوشتار به بررسي خصوصيات و جايگاه آنها از منظر قرآن كريم، خواهيم پرداخت:

**معناي واژه صالح**   
« صالح »،‌چنانكه مي دانيم از ريشه صلح است، «صلح» به معناي مسالمت و سازش. راغب اصفهاني اين كلمه را از بين رفتن نفرت از ميان مردم معنا كرده است[۱]. « صَلاح » نيز به مفهوم شايسته شدن و خوب شدن به كار رفته است. اين كلمه گاه ضد فساد است: **وَلاَ تُفْسِدُواْ فِي الأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاَحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ** [۲]، و گاهي در مقابل سيئه آمده است: **وَآخَرُونَ اعْتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُواْ عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ** [۳].

صالح نيز « شايسته » معني شده، آنچه يا كسي كه خوب است و در آن فساد نيست. اين كلمه گاهي وصف عمل است مانند: **مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا** [4]» و مي دانيم كه در آيات بسياري، ايمان و عمل صالح به منزلة دو بال براي كمال انسان، به همراه هم ذكر شده اند ـ در مواردي نيز صالح وصف شخص است مثلاً: **وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا** [5].  
البته صالح به معاني ديگري نيز آمده است كه محدودتر و خاصتر است، از جمله در آية **دَّعَوَا اللّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا … فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا** … [6] ظاهراً مراد از صالح، نام الخلقه و بي عيب است و در آية « وانكحوا الايامي منكن الصالحين من عبادكم و إماءكم » به معني لياقت و اهليت براي ازدواج است. « صالحات » به عنوان صفت اعمال به كار رفته مانند: **وَبَشِّرِ الَّذِين آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ** [7]و نيز همسران شايسته با اين كلمه معرفي شده اند: « **فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ** …[8]»

**سيماي انسان صالح در قرآن**   
در اين بخش، آيات مرتبط با اين موضوع را در قالب عناوين زير مورد توجه قرار مي دهيم:   
۱ـ۲ـ ويژگي هاي كلي صالحان   
۲ـ۲ـ شخصيتهاي صالح در قرآن   
۳ـ۲ـ آثار صالح بودن   
۴ـ۲ـ دعا در جهت صالح شدن   
  
**۱ـ۲ـ ويژگي هاي كلي صالحان**   
بهترين آيه اي كه بطور كامل به صفات اعتقادي و عملكرد و وجه رفتاري انسانهاي صالح پرداخته آيات ۱۱۳ و ۱۱۴ سوره آل عمران است:  
**لَيْسُواْ سَوَاء مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَآئِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللّهِ آنَاء اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ \*\*\* يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُوْلَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ**  
« [ ولي همة آنان ] يكسان نيستند، ‌از ميان اهل كتاب، گروهي درست كردارند كه آيات الهي را در دل شب مي خوانند و سر به سجده   
مي نهند.به خدا و روز قيامت ايمان دارند؛ و به كار پسنديده فرمان مي دهند و از كار ناپسند باز مي دارند با و دركارهاي نيك شتاب مي كنند و آنان از شايستگانند»   
اين ويژگي ها به عنوان صفت كساني مطرح شده كه « در زمرة صالحان» قرار دارند:   
 *ويژگي هاي اعتقادي:*   
الف. ايمان به خدا                                           ب. ايمان به روز قيامت   
 *ويژگي هاي رفتاري:*   
الف ـ تلاوت آيات الهي در دل شب     ب ـ سجده و خشوع در آستان الهي   
ج ـ امر به معروف ونهي از منكر                        د ـ شتاب در كارهاي خير   
در آيه ۹ سوره عنكبوت نيز همين ويژگي ها عنوان شده، با اين تفاوت كه مي توان گفت در « ايمان » و « عمل صالح » خلاصه گشته است:   
**وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ**  
« و كساني كه گرويده و كارهاي شايسته كرده اند، البته آنان را در زمرة شايستگان در مي آوريم. »   
عمل صالح در آية ۱۰ سورة فاطرنيز مؤثر و بالا برنده « كلمة طيب» شمرده شده:   
**إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ**« سخنان پاكيزه به سوي او بالا ميرود، و كار شايسته به آن رفعت مي بخشد. »   
در آياتي از قرآن، مي بينيم صالحات به عنوان گروهي جداگانه معرفي شده اند:   
**فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللّهُ** [9]   
بايد توجه داشت در اين آيه ويژگي همسران (زوجات ) صالح مورد نظر است، نه زنان به طور مُطلق؛ به ويژه اينكه در ادامة آيه نُشوز در مقابل اين صلاح مطرح شده است[10]. زنان صالح و درستكار كساني اند كه: « خاضع و متعهد در برابر نظام خانواده‌اند، و نه تنها در حضور شوهر، بلكه در غياب او حفظ الغيب مي كنند[11].»

**۲ـ۲ـ شخصيتهاي صالح در قرآن**   
در آيات قرآن كريم، به صراحت برخي اشخاص، « صالح» شمرده شده اند. در مواردي اين صالحين از زمره انبياي الهي هستند،‌يعني در توضيح و بيان داستان اين پيامبران، آنان را به صنعت صلاح متّصف فرموده است، كه در ادامه به اين آيات اشاره خواهيم داشت.   
در يك مورد نيز عبارت صالح المؤمنين به كار رفته است:   
… **فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ** ...[12]

در حقيقت خدا خود سرپرست او (پيامبر اسلام ) است، و جبرئيل و صالح و مؤمنان [ نيز ياور اويند ]   
مطابق برخي روايات، منظور از صالح المؤمنين در اين آيه شريفه، حضرت علي (عليه السلام ) مي باشد[13].  
ـ *انبيا و پيامبراني كه با صفت صالح مدح شده‌اند*:‌  
(۱و۲) نوح(ع) و لوط(ع): **ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا اِمْرَأَةَ نُوحٍ وَاِمْرَأَةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ ...**[14]  **وَلُوطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا … وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ** [15]   
(۳) ابراهيم(ع):   
ـ **وَمَن يَرْغَبُ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلاَّ مَن سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ** [16]   
ـ **وَآتَيْنَاهُ فِي الْدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي الآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ** [17]   
- **وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ**[18](۵ و ۴) اسحق (ع) و يعقوب(ع):   
ـ **وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ** [19]  
ـ **وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ** [20]   
(۸ و ۷ و ۶) اسماعيل(ع) ، ادريس(ع)، ذاالكفل(ع) :   
ـ **وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ. وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُم مِّنَ الصَّالِحِينَ** [21]   
(۹) يونس(ع):   
ـ **فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ الْحُوتِ ٌ … فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ** [22]  
(۱۰) يحيي(ع) :   
… **أَنَّ اللّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا … وَنَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ** [۲3]  
(۱۱) عيسي(ع):   
**وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ** [۲4]  
(۱۲ و ۱۳) ذكريا (ع) و الياس(ع):   
**وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ** [۲5]

**۳ـ ۲ ـ آثار صالح بودن**   
بدون شك، علاوه بر پاداشهاي اخروي، در زندگي دنيوي نيز مي توان اثراتي براي صلاح انسانها جستجو نمود. اين هر دو را ذيل عناوين زير بررسي مي كنيم.   
*الف) تأثير صلاح پدر بر سرنوشت فرزند:*  
هنگامي كه موسي كليم الله با عبدي از عباد خدا[26] ـ كه در برخي تفاسير[27]به خضرنبي(عليه السلام)تفسير شده است ـ همراه گشت، خضر خواست ديواري را كه در مسير سفرشان به آن رسيده بودند، تعمير و ترميم سازد ‌و چنين كردند. موسي علت را جويا شد. خضر در پايان اين سفر علمي و حكمت آميز، چنين پاسخ گفت:   
**وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنزٌ لَّهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنزَهُمَا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ** …[28]   
« و اما ديوار، از آن دو پسر [بچة ] يتيم در آن شهر بود، و زير آن، گنجي متعلق به آن دو بود، و پدرشان [ مردي ] نيكوكار بود، پس پرودگار تو خواست آن دو [يتيم ]به حد رشد برسند و گنجينة خود را ـ كه رحمتي از جانب پرودگارت بوده بيرون آورند…»  
مي بينيم كه خداوند به حال آن دو كودك يتيم رحمت خود را شامل مي فرمايد، و دو پيامبر بزرگ خود را مأمور حفظ مال آن دو مي نمايد، تنها به اين دليل كه پدرشان فردي صالح بوده است. نكته اي كه برخي مفسرين ذكر كرده اند اين است كه دراين آيه سخن از صلاح خود آن دو فرزند به بيان نيامده، بلكه تنها عامل اين رحمت الهي،‌ صلاح پدرشان عنوان شده است[29]. همچنين گفته‌اند اين « أب صالح » پدر آن دو نبود،‌ بلكه بين ايشان هفت نسل فاصله بوده است[30]. بنابراين، چه بسا صلاح انسان براي فرزندانش آثاري زيبا به ارث گذارد و سعادت و خير را براي آنهابه ارمغان آورد.[31]   
*ب) صالحان، وارثان زمين:*   
**وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ** [32]  
« حقيقت، در زبور بعد از تورات نوشتيم كه زمين را بندگان شايسته ما به ارث خواهند برد.»   
بايد توجه داشت برخي « ارض » در آيه فوق را « ارض الجنه » از بين بهشت دانسته اند، ولي مرحوم طبرسي، اين قول را ضعيف مي شمرد[33].   
   
*ج ) ولايت الهي:*   
**إِنَّ وَلِيِّيَ اللّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ** [34]  
« بي ترديد سرور من آن خدايي است كه قرآن را فرو فرستاده، و همسو [وليّ][35] شايستگان است. »   
در اين آيه ولايت خدا براي صالحان مورد تأكيد و تصريح قرار گرفته است.   
*د) مِنعِم بودن در كنار انبيا و صديقين و شهداء:*   
**وَمَن يُطِعِ اللّهَ وَالرَّسُولَ فَأُوْلَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاء وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا** [36]  
« و كساني كه از خدا و پيامبر اطاعت كنند، در زمره كساني خواهند بود كه خداايشان را گرامي داشته [ يعني ] با پيامبران و راستان و شهيدان و شايستگان‌اند،‌و آنان چه نيكو همدمانند. »   
علامه طباطبايي مراد از صالحين در اين آيه را كساني مي دانند كه سزاور و لايق نعمتهاي خداوند و آمادة كرامات الهي هستند[37]، و علامه طبرسي نيز صالح را كسي مي داند كه نفسش به واسطة حسن عمل به راستي و درستي رسيده است[38].   
*هـ ) مغفرت الهي ، در صورت توبه*   
**رَّبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِن تَكُونُواْ صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا** [39]   
« پرودگار شما به آنچه در دلهاي خود داريد آگاهتر است. اگر شايسته باشيد. قطعاً‌ او آمرزندة توبه كنندگان است »

**۴ـ۲ـ دعا در جهت صالح شدن**   
در سورة اعراف، سخن از دعاي پدر و مادري براي صالح شدن فرزند آينده شان است:   
… **فَلَمَّا أَثْقَلَت دَّعَوَا اللّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَّنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلاَ لَهُ شُرَكَاء فِيمَا آتَاهُمَا** …[۴0]   
« … و چون سنگين بار شد،‌ خدا، پرورگار خود، را خواندند كه اگر به ما [ فرزني ] شايسته عطا كني، قطعاً از سپاسگزاران خواهيم بود. و چون به آن دو، [فرزندي] شايسته داد با در آنچه [خدا] به ايشان داده بود، براي او شريكاني قرار دادند…»  
در اكثر تفاسير، مراد از « صالحاً » در آيه مذكور، « فرزندي سالم با تناسب اندام و شايستگي كامل[۴1] » دانسته شده است. علامه طباطبائي مراد از اين كلمه را صالح براي زندگي و بقاء معرفي مي كند، و اينكه فرزند، انساني كامل و تام الخلقه باشد، و منظور، صلاح ديني نيست[۴2]. البته مرحوم طبرسي، با قول ضعيف احتمال داده اند كه مراد از صالح، فردي نيكوكار و مطيع باشد[۴3].  
در قرآن كريم به طور خاصّ و مشخص، از زبان سه پيامبر بزرگ الهي دعاهايي در زمينة صلاح خود يا خاندانشان، بيان شده است:   
(۱) ابراهيم(ع):   
**رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ** [۴4]  
« پرودگارا به من دانش عطا كن و مرا به صالحان ملحق فرماي »   
**رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ** [۴5]  
« اي پرودگار من، مرا [فرزندي ] از شايستگان بخش »   
(۲) يوسف(ع):   
**… تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ** [46]  
« مرا مسلمان بميران و مرا به شايستگان ملحق فرما »   
(۳) سليمان(ع):   
… **وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ** [47]  
« و مرا به رحمت خويش در ميان بندگان شايسته ات داخل كن.

**فهرست منابع**   
\* قرآن مجيد: ترجمه محمد مهدي فولادوند، دفتر مطالعات تاريخ و معارف اسلامي، ۱۳۷۷.  
۱. تفسير نمونه: ناصر مكارم شيرازي و جمعي از نويسندگان، تهران، دارالكتب الاسلاميه،‌۱۳۶۷.22

2. قاموس قرآن: علي اكبر قرشي، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۶۱.  
3. مجمع البيان: فضل بن حسن طبرسي،‌بيروت، دارالمعرفه، ۱۹۸۸.  
4. المفردات في غريب القرآن: الراغب الاصفهاني،‌مصر، دفتر نشر الكتاب، ۱۴۰۴.  
5. المعجم امفرس: محمد فواد عبدالباقي، بيروت، مؤسسه اعلمي، ۱۴۲۱.  
6. الميزان في تفسير القرآن: محمد حسين طباطبايي، بيروت، مؤسسه اعلمي، ۱۹۸۳.   
  
**پي نوشت ها:**  
[۱] راغب اصفهاني، المفردات في غريب القرآن، ص ۲۸۴   
[۲] اعراف (۷) آيه ۵۶  
[۳] توبه (۱۹) آيه ۱۰۲   
[4] بقره (۲) آيه ۶۲   
[5] كهف (۱۸) آيه ۸۲  
[6] اعراف (۷) آيه ۱۸۹ و ۱۹۰   
[7] بقره (۲) آيه ۲۵  
[8] نساء (4) آيه ۳۴  
[9] نساء (۴) آيه ۳۴   
[10]ر.ك: محمد حسين طباطبايي،‌الميزان،‌ج ۴ ص ۳۴۴   
[11] مكارم شيرازي و ديگران،‌تفسير نمونه، ج ۳، ص ۳۷۰   
[12] تحريم (۶۶) آية ۴  
[۱3] ر.ك: محمد حسين طباطبايي،‌الميزان، ج ۱۹ ص ۳۳۲ و ابوعلي طبرسي، مجمع البيان، ج۱۰، ص ۴۷۵ و ۴۷۶  
[۱4] تحريم (۶۶) آيه ۱۰   
[۱5] انبيا (۲۱) آيات ۷۴ و ۷۵  
[16] بقره (۲) آيه ۱۳۰   
[17] نحل (۱۶) آيه ۱۲۲  
[18] عنكبوت (۲۹) آيه ۲۷  
[19] انبيا (۲۱) آيه ۷2  
[20] صافات (۳۷) آيه ۱۱۲  
[۲1] انبيا (۲۱) آيه ۸۵ و ۸۶   
[۲2] قلم (۶۸) آيه ۴۸ و۵۰   
[۲3] آل عمران (۳) آيه ۳۹   
[۲4] همان،‌آيه ۴۶  
[۲5] انعام (۶) آيه ۸۵   
[26]**فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا** … كهف (۱۸) آيه ۶۵  
[27] ر. ك: ابو علي طبرسي، مجمع البيان،‌ج ۶، ص ۷۴۵   
[28] كهف (۱۸) آيه ۸۲  
[29] ر.ك: طبرسي،مجمع البيان، ج ۶ ص ۷۵۴  
[۳0] ر.ك: طباطبايي، الميزان، ج ۱۳ ص ۳۴۹  
[۳1] ر.ك: طباطبايي، الميزان، ج ۱۳ ص ۳۴۹  
[۳2] انبيا (۲۱) آيه ۱۰۵  
[۳3] ر.ك: طبرسي، مجمع البيان، ج ۷، ص ۱۰۶  
[۳4] اعراف (۷) آيه ۱۹۶  
[۳5] در ترجمه استاد فولادوند،‌كلمة وليّ به دوستدار ترجمه شده است، به نظر مي رسد دوست داشتن تنها بخشي از معناي كلمة « يتوليّ » را مي رساند.   
[36] نساء (۴) آيه ۶۹  
[37] ر.ك: مجمع البيان، ج ۳، ص ۱۱۰   
[38] اسراء (۱۷) آيه ۲۵   
[39] اسراء (۱۷) آيه ۲۵   
[40] اعراف (۷) آيات ۱۸۹ و ۱۹۰   
[۴1] ناصر مكارم شيرازي و ديگران، تفسير نمونه،‌ج ۷، ص ۵۰  
[۴2] ر.ك: الميزان، ج ۸ ص ۳۷۵  
[۴3] ر.ك: الميزان، ج ۸ ص ۳۷۵  
[۴4] شعرا(۲۶) آيه ۸۳  
[۴5] صافات (۳۷) آيه ۱۰۰  
[46] يوسف( 1۲) آيه ۱۰۱  
[47] نمل (۲۷) آيه ۱۹

**تهيه كننده: سيد داود كاظمي- سايپا**

**همراه: 09122001705**

****